# احکام و آداب جنگ در نهج البلاغه



بسم الله الرحمن الرحیم

# احکام و آداب جنگ در نهج‌البلاغه

نویسنده:

جواد مصطفوی

ناشر چاپی:

جواد مصطفوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# احکام و آداب جنگ در نهج‌البلاغه

## مشخصات کتاب

سید جواد مصطفوی

## اهمیت جنگ در نهج البلاغه

موضوع «جنگ» در نهج‌البلاغه از اهمیت و امتیاز خاصی برخوردار است، به طوری که اگر جنگ را با تمام ابعادش در نظر بگیریم، می‌توان گفت بیش از یک دوم نامه‌ها و یک پنجم خطبه‌های نهج‌البلاغه به جنگ اختصاص دارد. در زمان حکومت علی- علیه‌السلام- سه جنگ اتفاق افتاد و هر سه جنگ با مسلمان نمایان بود و بر امیرالمومنین- علیه‌السلام- تحمیل شد. بنابراین ما موضوع «جنگ در نهج‌البلاغه» را در محدوده‌ی همین سه جنگ با شرایط خاصش بررسی می‌کنیم و آن سه جنگ به قرار زیر است:

۱- جنگ جمل ۲- جنگ صفین ۳- جنگ نهروان.

این سه جنگ به ترتیب با ناکثین، قاسطین و مارقین روی داده است. علی- علیه‌السلام- روش جنگ اسلامی را از پیغمبر اکرم (ص) الهام گرفته بود. و مدت یازده سال همراه آن حضرت، شمشیر به دست گرفته و در متن معرکه‌ها

[صفحه ۲]

حاضر بود، ولی اشکال کار در این است که جنگهای زمان پیغمبر (ص) با مشرکین و کفاری بود که منکر خدا و قرآن و اسلام بودند. ولی جنگهای علی (ع) با منافقان و مسلمان نمایانی بود که به شهادت قرآن و تاریخ، زیان آنان برای مسلمین بیش از کفار و مشرکین بوده است.

در هر حال هدف علی- علیه‌السلام- در این جنگها، یاری مظلوم، سرکوبی ظالم، گسترش عدالت و آزادی و آشکار کردن حقیقت اسلام بوده است.

علی- علیه‌السلام- هیچ گاه جنگ را آغاز نمی‌کرد. قبل از جنگ جلسه‌ی بحث آزاد تشکیل می‌داد، که گاهی خوا آن حضرت و گاهی فرستادگان و نمایندگانش در آن شرکت می‌کردند، اگر مخالفین برای بحث و مناظره حاضر نمی‌شدند، به آنها نامه می‌نوشت. در مناظره‌ها و نامه‌ها گاهی نصیحت و موعظه می‌کند، خدا و قیامت و بهشت و دوزخ را یادآوری می‌کند. گاهی عواقب وخیم مادی جنگ را به یاد می‌آورد، و زمانی شرافت و غیرت انسانی را گوشزد می‌کند، تا شاید خفتگان مغرور بیدار شوند، یا در چاه هلاکت افتاده‌ای، دست خود را به سوی او دراز کند. خلاصه‌ی سخن این که، او حجت را از هر سو بر دشمن خیره سر تمام می‌کرد، که تا ممکن است جنگ بر پا نشود و خونی ریخته نگردد. سپس هر گاه تمام این مراحل و مقدمات سود نمی‌بخشید و دشمن به خیره سری و ستیزه‌جویی ادامه می‌داد و صف آرایی می‌نمود، آماده‌ی جنگ می‌شد و تا زمانی که دشمن دست به شمیر نمی‌برد و تیری رها نمی‌کرد، امیرالمومنین در انتظار می‌نشست و سربازان خود را به خونسردی و تسلط بر اعصاب توصیه می‌کرد. ولی زمانی که دشمن. حمله را آغاز و به حریم اسلام و مسلمین تجاوز می‌کرد، دیگر مسامحه و غفلت را روا نمی‌دانست، از فرصتها به مقدار مشروع استفاده می‌کرد و با هوشیاری و دوراندیشی امور جنگ را مراقبت می‌کرد. خودش در جنگ شرکت می‌کرد و فرزندانش را به همراه می‌آورد. تاکتیکهای جنگی را به سربازانش

می‌آموخت، تنبلها را سرکوفت می‌داد و به غیرت وا می‌داشت، در سخنرانیهای

[صفحه ۳]

پر شور خویش، آنها را نامرد و مانند عروسان در حجله می‌نامید [۱] و می‌فرمود:

اف بر شما که همچون گوسفندان از چوپان فرار کرده‌اید [۲] شما حرف می‌زنید و عمل نمی‌کنید، کاش معاویه ده تن از شما را می‌گرفت و یک سرباز خود را به من می‌داد [۳] خدا شما را بکشد، شما دلم را پر خون و سینه‌ام را خشمگین کردید. دین شما کجا رفت و غیرت شما چه شد؟ [۴].

و زمانی که به سخنش گوش می‌کردند و بر سر غیرت می‌آمدند، آنان را ملاطفت و تشویق می‌کرد و درباره‌ی آنها دعا می‌کرد و می‌فرمود: خدا شما را جزای خیر دهد که عقده‌ی دلم را گشودید و دشمن را به عقب راندید، در همین حال به آنها سفارش می‌کرد، که متعرض زنان و کودکان و پیران دشمن نشوید. فرار کننده را تعقیب نکنید. نهرها را مسموم نکنید و درختان را نسوزانید. چون سلاح بر مین گذاشته و آماده صلح شدند، از ایشان بپذیرید و جنگ را ادامه ندهید و از همه مهمتر در همه‌ی احوال خدا را در نظر داشته و ذات قدوس او را حاضر و ناظر اعمال خویش بدانید. اینک شواهد این مختصر را ضمن ۶ فراز از نهج‌البلاغه بیان می‌گردد:

## هدف جنگ

تاریخ مدون جنگهای بشری، شهادت می‌دهد که هدف و انگیزه‌ی جنگها، غالبا کشور گشایی، توسعه طلبی و استثمار مستضعفین بوده است، ولی علی- علیه‌السلام- هدف خود رادر جنگهایش چنین بیان می‌کند:

الف- خدایا تو می‌دانی که جنگ ما برای سلطه جویی و دنیاطلبی نبود، بلکه می‌خواستیم تا شعائر از میان رفته‌ی دین تو را بازگردانیم و اصلاح امور را در دیار و بلادت آشکار سازیم تا بندگان مظلومت امنیت یابند و احکام و حدود تعطیل شده‌ات تجدید شده و بر پا گردد. [۵].

ب- چون طلحه و زبیر بیعت شکنی کرده و آماده‌ی جنگ با آن حضرت

[صفحه ۴]

شدند،به آنها فرمود: شما ندانسته و ناخودآگاه با من یبعت نکردید، روش من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید، سپس رو به مردم کرد و فرود: ای مردم بر خلاف دلخواهتان مرا یاری دهید، به خدا سوگند به مظلوم انصاف می‌دهم تا حقش را از ظالم بگیرم و افسار در بینی ظالم کنم تا او را به آبشخور حق در آورم، اگر چه ناراضی باشد [۶].

ج- زمانی که با لشکر دشمن مواجه می‌شد، چنین می‌فرمود:

خدایا: دلها به سوی تو شتافته، گردنها کشیده شده، دیده‌ها باز مانده، گامها راه پیموده و بدنها لاغر شده است (با تمام وجود به سوی تو آمده‌ایم)، خدایا عداوتهای پنهان آشکار شده و کینه‌ها در سینه‌هاب هجوش آمده، خدایا به تو شکایت می‌آوریم از نبودن پیغمبرمن و بسیاری دشمن و پراکندگی آرائمان، پروردگارا، خودت میان ما و قوم ما به حق داوری و میانجی گری فرما که تو بهترین داورانی. [۷].

## حضرت هیچ گاه آغاز به جنگ و حمله نمی‌کرد

الف- به پسرش امام حسن (ع) می گوید: هیچ کس را به مبارزه دعوت مکن و اگر دیگری تو را دعوت کرد بپذیر و به جنگ او بشتاب که مبارزجو ستمگر است و ستمگر به زمین خورده و مغلوب خواهد بود. [۸].
ب- معقل بن قیس ریاضی را فرمانده سه هزار سرباز کرد و به عنوان پیشاهنگ برای جنگ صفین به شام فرستاد و در نامه‌ای به او نوشت: «بترس از خدایی که به ناچار او را ملاقات می کنی و سرانجامی جز رفتن نزد او نداری و جنگ مکن مگر با کسی که با تو می‌جنگد» [۹].
ج- هنگامی که در جنگ صفین دو لشکر در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به سربازان خود فرمود: شما به جنگ نپردازید تا زمانی که آنها شروع نند، زیرا شما بحمدالله بر آنان حجت دارید و اگر ایشان را رها کنید تا خود شروع به جنگ
[صفحه ۵]
کنند، این خود حجت دیگری است از شما بر ایشان. [۱۰].
د- در همین جنگ، چند روز سربازان را معطل نگه داشت و چون شامیان حمله را آغاز نکرده بودند، دستور حمله نمی‌داد، عاقبت سربازانش به ستوه آمدند و گفتند: علی یا از مرگ می‌ترسد و یا در گمراهی شامیان شک دارد. در پاسخ آنها فرمود: اما نسبت به ترس از مرگ که گفتید، بدانید برای من فرق نمی کند که من به جانب مرگ روم یا مرگ به سوی من آید (در معرکه کشته شوم یا در بستر بمیرم) و اما نسبت به شک در گمراهی شامیان، بدانید که چنین نیست بلکه به خدا سوگند من یک روز جنگ را به تاخیر نمی‌اندازم، مگر به امید این که مردمی به من بپیوندند و در پرتو من هدایت یابند و از کوردلی رها شوند. من این روش را از کشتن آنها در حال گمراهی دوست‌تر می‌دارم، اگر چه در آن صورت هم خسارت و گناهش به گردن خود آنها است [۱۱].

## امیرالمومنین پیش از جنگ اتمام حجت می‌کرد

### اشاره

آن حضرت در هر یک از سه جنگی که بر او تحمیل شده است، مباحثات و مکاتبات مفصلی با سران دشمن داشته است که از آنها استفاده می‌شود که چقدر از جنگ و خونریزی کراهت و نفرت داشته است و تا آنجا که ممکن بوده می‌خواسته که با مذاکره و بحث و نصیحت، دمشن سنگدل و گمراه، به راه آید و لجاجت و سرسختی را کنار بگذارد، برای این که جنگ صفین واقع نشود، تنها شانزده نامه به معاویه نوشته است [۱۲] که در نهج‌البلاغه آمده است، در کتب تاریخ هم نامه‌های دیگری دیده می‌شود و برای عمروعاص و دیگران هم نامه نوشته است، در اینجا به قسمتی از نامه‌ها اشاره می‌شود:
الف- اینک وقت آن رسیده که با چشم بینا از واقعیتها به سود خود بهره گیری، تو در ادعای نادرست و جعل دروغ و خود بزرگ بینی و ربودن و بدست آوردن چیزی که استحقاق نداری (بیت المال و حکومت بر مسلمین) به راه
[صفحه ۶]
پیشینیانت می‌روی، تا از حق فرارکنی و چیزی را که از خون و گوشت برای تو ثابت شده‌تر است (خلافت من) انکار نمایی ... غیر از حق جز گمراهی آشکار وجود ندارد [۱۳] (و راه سومی نیست).
ب- معاویه، به جان خودم سوگند، اگر با عقلت بسنجی نه با هوای نفست، من پاکدامنترین مردم نسبت به خون عثمانم، خودت می‌دانی که من به کناری بوده‌ام، مگر بخواهی بهتانی بزنی و آنچه نزد تو روشن است پنهان کنی. [۱۴].

ج- معاویه چه خواهی کرد زمانی که حجاب دنیا، از پیش رویت برداشته شود (مرگت فرارسد) اکنون دنیا خود را آرایش کرده و با لذاتش ترا می‌فریبد. دنیا تو را به سوی تو خوانده و تو هم اجابتش کرده‌ای، افسارت را کشیده و تو هم به دنبالش رفته‌ای، او فرمانت داده و تو هم اطاعتش کرده‌ای، نزدیک است که تو را برای چیزی نگه دارند (حساب آخرت) که هیچ کس نجاتت ندهد. از این کار زشت (ادعای حکومت یا خونخواهی عثمان) باز ایست و خود را آماده حساب کن و مهیای آخرت باش. گوشت را در اختیار گمراهان مگذار و گرنه به تو می‌فهمانم که چگونه از خود بی‌خبر بوده‌ای. تو افزون طلبی و شیطان راه خود را در وجودت باز یافته و به وسیله‌ی تو به آرزویش رسیده و در خون و روح تو جاری شده است، ای معاویه، شما (بنی‌امیه) چه زمان سیاستمداران رعیت و حاکم امر امت بوده‌اید؟ شما که در راه پیشرفت اسلام، قدمی برنداشته و بزرگواری و شرفی نداشته‌اید. به خدا پناه می‌بریم از گریبانگیر شدن شقاوتهای جاهلیت و تو را بر حذر می‌دارم از این که در آرزوهای فریبنده فروروی و ظاهر و باطنت یکسان نباشد. [۱۵].

د- علاوه بر نامه‌هایی که به معاویه نوشته، نامه‌ای هم به عمروعاص نوشته است و در آنجا چنین می گوید:

تو دینت را در پی دنیای مردی برده‌ای که گمراهیش آشکار و او پرده دریده است (معاویه بن ابی‌سفیان). او مرد با کرامت را با مجالست خود، زشت و ننگین می کند و



خردمند رابا معاشرتش سفیه و بی‌خرد می‌سازد، به دنبال او رفته و از پس مانده‌ی او طلب کرده‌ای، همچون سگی که به دنبال شیر درنده رود و منتظر پس مانده‌ی شکار او باشد، لذا دنیا و آخرت هر دو را از دست داده‌ای، در صورتی که اگر به راه حق می‌رفتی به مطلوب خود می‌رسیدی. اگر خدا به من فرصت دهد، تو پسر ابوسفیان را به خاطر ستمهایتان کیفر می‌دهم و اگر مرا ناتوان کردید و بعد از من باقی بودید، آنچه را در پیش دارید (کیفر الهی) از کیفر من بدتر است. [۱۶].

## جنگ جمل

پیش از جنگ جمل «ابن عباس» را برای نصیحت نزد سران دشمن فرستاد و به او فرمود: نزد طلحه مرو که او را همچون گاو نری می‌بینی که شاخش را به دور گوشش می‌پیچد (متکبر و خشن است) چارپای سرکش سوار می‌شود و می گوید: راهوار است (به کارهای دشوار دست می‌زند و می گوید آسان است) ولی با «زبیر» ملاقات کن که او نرم خوی است. به او بگو: پسر عمه‌ات (علی (ع)) می گوید: «تو که در حجاز مرا شناختی (در مدینه با من بیعت کردی) چه پیش آمد که در عراق منکر شدی» [۱۷] (نقض بیعت کرده، به جنگ من برخاستی؟).

مذاکرات علی- علیه‌السلام- با طلحه و زبیر یا درباره‌ی آنها قبل از جنگ جمل و بعد از آن، متعدد است،ما تنها بعضی از آنچه را که در نهج‌البلاغه آمده است نقل نمودیم.

## جنگ نهروان

در جنگ صفین چون ابوموسی از عمروعاص گول خورد و علی- علیه‌السلام- را از خلافت عزل کرد، دوازده هزار تن از لشکریانش از آن حضرت جدا شده و می گفتند: «تو باید اقرار کنی که کافر شده و پس از آن توبه کنی تا از تو پیروی کنیم».

حضرت ابتدا «ابن عباس» را برای مذاکره با ایشان فرستاد و به او فرمود: برای ایشان به آیات قرآن استدلال مکن: زیرا که آیات قرآن معانی متعددی را در بر دارد (و آنها آیات را توجیه می‌کنند و از آن سوء استفاده می‌کنند) برای آنها به سنت پیغمبر (ص) استدلال کن که در آنجا راه گریز ندارند. [۱۸].

ولی استدلال ابن عباس با سنت پیغمبر (ص) هم آنان را مفید نیفتاد و ایشان به سرسختی خود ادامه دادند، سپس خود آن حضرت قبل از جنگ به ایشان چنین فرمود:

شما را هشدار می‌دهم از روزی که میان این نهر و گودالهای این دره به خاک هلاکت افتید، در حالی که نه دلیلی از پروردگار خود داشته و نه برهان روشنی برای شما باشد (نه دلیلی الهی داشته باشید و نه انسانی) دنیا شما را فریفته و قدرنشناسی به دام هلاکتتان انداخته است، من که خودم شما را ازحکومت عمروعاص و ابوموسی نهی می‌کردم و شما مخالفت می‌کردید. شما بیعت مرا شکستید، تا به ناچار رای خود را به سوی هوی و هوس شما متوجه ساختم، شما سبکسر و کم عقلید، من چه زیان و بلایی بر شما وارد کرده‌ام؟ [۱۹].

## آن حضرت تاکتیکهای جنگی را آموزش می‌داد

علی- علیه‌السلام- تاکتیکهای جنگی را مناسب با اسلحه و تجهیزات آن زمان موافق اوضاع و شرایط آن عصر به سربازانش می‌آموخت، البته برخی از این تاکتیکها جنبه‌ی عمومی دارد و در هر عصر و زمان و با هر اسلحه و نیرویی قابل انطباق است.

در نهج‌البلاغه پنج مورد تعلیم تاکتیکی ذکر شده است:

الف- چون شما بر دشمن در آیید (هنگامی که نخست او به میدان کارزار در آمده باشد) یا دشمن بر شما در آید، باید لشکرگاه شما در جلو بلندیها یا دامنه کوهها یاسر پیچ نهرها باشد، تا هم در پناه باشید و هم راه آمد و شدی داشته باشید و هم مبارزه‌ی شما از یک سو یا دو سو باشد (تا دشمن نتواند از چهار سو بر شما حمله

[صفحه ۹]

کند) و از طرف خود دیده‌بانها بر سر کوهها و بالای تپه‌ها بگمارید، تا دشمن بر شما نتازد،از جایی که ترس دارید (و هجوم و شبیخون او را احتمال می‌دهید) یا در امانید (و هجوم او را احتمال نمی‌دهید) و بدانید که مقدمه‌ی لشکر جاسوس است (گروه شناسی) و جاسوس مقدمه پیشروان لشکر است. (پس جاسوس باید پیش از پیشروان و اصل لشکر پس از پیشروان در حرکت باشند) از جدا شدن بپرهیزید، همه با هم پیاده شوید و با یکدیگر حرکت کنید و چون شب فرارسد، نیزه‌ها را همچون کفه ترازو، به دور خود نصب کنید و خواب را اندک بچشید یا فقط مضمضه کنید [۲۰] (چرتی بزنید).

ب- به معقل بن قیس که سردار سه هزار سرباز بود، دستور می‌دهد که: «در دو طرف روز که هوا سرد است (صبح و عصر) حرکت کن و هنگام ظهر به لشکر استراحت بده و هنگام حرکت به آنان آسایش ده و در سر شب حرکت مکن که خدا آن را زمان آرامش قرار داده است. شب هنگام ایستادن است نه حرکت و رفتن. در شب به بدنت استراحت دهو پشتت را به خوابگاهش برسان و چون روشنی سحر پهن شد، یا نور فرج شکافته شد، در پرتو برکت خدا حرکت کن. چون به دشمن رسیدی میان سربازان قرار گیر. نه به دشمن نزدیک باش، همچون کسی که قصد حمله دارد و نه دور باش چونان کسی که از جنگ می‌ترسد و منتظر باش تا فرمانم به تو برسد». [۲۱].

ج- در جنگ جمل هنگامی که پرچم را به دست پسرش، محمد بن حنفیه داد، به او فرمود: «اگر کوهها متزلزل شوند، تو نباید تکان بخوری، دندانهایت را به هم بفشار، جمجمه‌ات را به خدا عاریت ده. پاهایت را بر زمین میخکوب کن. نگاهت به آخر

لشکر دشمن باشد (که تا آنجا پیشروی کنی) چشمت را بپوش (به چیزی جز معرکه جنگ منگر) و بدان که نصرت و یاری از سوی خدای سبحان است. [۲۲].
د- «بر شما گران نیاید، گریزی که یورش در پی دارد و نه پراکندگی‌ای که
[صفحه ۱۰]
در پس آن حمله باشد (زمانی که از برابر دشمن جاخالی می‌کنید و پراکنده می‌شوید تا آماده‌ی حمله شوید، اندوهگین مباشید که گاهی تاکتیک جنگی چنین روشی را اقتضا می‌کند) حق شمشیرها را (که در دست دارید) ادا کنید، پهلوی دشمن را برای به خاک افتادن بسازید، نیزه‌ها را با اثر بزنید و شمشیر را پر خطر، صداها را خفه کنید تا سستی و ترس را از شما بزدایید. [۲۳].
های مسلمانان، لباس زیرین خود را ترس از خدا (و احساس مسئولیت) و لباس روئین خود را آرامش و خونسردی قرار دهید ... زره خود را تکمیل کنید و پیش از کشیدن شمشیر، چند بار آن را در نیام تکان دهید (تا هنگام مواجه با دشمن به آسانی برآید و به طور کلی اسلحه‌ی خود را پیش از به کار بردنش آزمایش کنید) با حالت خشم بنگرید و (نه تنها پیش رو بلکه) جانب چپ و راست را هم بزنید و جای تیز شمشیر را به کار برید و با پیش نهادن گام، شمشیر را به دشمن برسانید. [۲۴].

## تشویق و توبیخ می‌کرد

در نامه‌ای که به مالک اشتر نوشته و آن خود سند درخشان و زنده‌ای از ویژگیهای دقیق یک حکومت اسلامی است، چنین تذکر می‌دهد:
باید که نیکوکار و بدکردار نزد تو یکسان نباشد. که اگر آنان را برابر دانی، نیکوکار نسبت به نیکی بی‌رغبت می‌شود و بدکار به بدی عادت می‌کند، بلکه برای هر یک از این دو دسته،آنچه برای خود لازم دانسته‌اند لازم بدان ... ستایش نیک آنان را پیوسته دار و رنجی را که برده‌اند بر شمر، زیرا یاد کردن بسیار از کارهای نیکشان، دلیران را نشاط و امید می‌دهد و خانه نشسته و تنبل را به حرکت می‌آورد. [۲۵].
و چون مردم بصره در جنگ جمل، رشادت ودلاویر کردند و خوب جنگیدند، به آنان نامه نوشت که: خدا شما را از جانب اهل‌بیت پیغمبرتان بهترین پاداشی دهد که به اطاعت کنندگان فرمان و سپاسگزاران نعمتش می‌دهد، که سخن
[صفحه ۱۱]
مرا شنیده و اطاعت کردید و چون شما را خواندم، اجابت کردید. [۲۶].
و روزی که در جنگ صفین نیکو جنگیدند، به آن فرمود: خشم سینه‌ام شفا یافت، زمانی که دیدم در آخر کار با به کار بستن شمشیر و نیزه، آنها را (دشمن را) می‌رانید چنانکه شما را راندند و از مواضعشان دور می‌کنید، چنان که شما را دور کردند، آنان مانند شترانی بودند که از آبگاه خود رانده می‌شدند و دسته‌یی در حال فرار، بر دسته‌یی دیگر سوار می‌شدند. [۲۷].
و اما توبیخهای علی علیه‌السلام، نسبت به سربازان سست و تنبلش در نهج‌البلاغه بسیار بوده که رخی از آنها از این قرار است:
الف- ای مردمی که بدنهایتان جمع و خواسته‌های دلتان پراکنده است، سخنان داغ شما، سنگهای سخت را درهم می‌شکند ولی اعمال شما دشمنانتان را به طمع می‌اندازد، در مجالس می‌نشینید و چنین و چنان لاف می‌زنید، ولی زمانی که جنگ فرامی‌رسد، می‌گویید: «فرار، گریز» آن کس که شما را بخواند، فریادش به جایی نرسد و کسی که برای شما رنج برد، قلبش از آزار شما در امان نباشد، به عذرهای باطل و نابجا متشبث می‌شوید، همچون بدهکاری که با بهانه جویی، از ادای دین خود

سرباز می‌زنـد. افراد ناتوان هرگز ظلم را از خود دور نمی‌کننـد و حق جز با تلاش و کوشـش به دست نیاید، شـما که از خانه‌ی خود دفاع نمی‌کنیـد، از چه خانه‌ای دفاع خواهید کرد؟ و با کدام رهبر پس از من به مبارزه خواهید رفت. به خدا سوگند فریب خورده‌ی واقعی کسی است که به گفتار شما مغرور شود ... [۲۸].

ب- من شب و روز، پنهان و آشـکار، شما را به مبارزه‌ی با این مردم (معاویه و پیروانش) دعوت کردم و گفتم پیش از آنکه با شما بجنگند، با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند هر ملتی که در درون خانه‌اش مورد هجوم دشمن قرار گیرد، ذلیل

[صفحه ۱۲]

خواهد شد، ولی شما سستی کردید و نشستید تا دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین شما را مالک شد ...

روی شـما زشت باد و همواره قرین انـدوه باشـد که به شـما حمله می‌کننـد و شـما مقابله نمی‌کنید ... ای مرد نمایان نامرد، ای کودک صـفتان بی‌خرد، ای عروسان حجله نشین، ای کاش شما را هرگز نمی‌دیدم و نمی‌شناختم، شناختی که برایم پشیمانی و اندوه در پی داشت، خدا شما را بکشد که دلم را پر از خون و سینه‌ام را پر از خشم کردید ... [۲۹].

ج- نفرین بر شـما که از بس سرزنشـتان کردم، خسته شدم، آیا به جای زندگی با سعادت آخرت، به زندگی موقت دنیا راضی شـده‌ایـد؟ و به جای عزت و سـربلندی، بـدبختی و ذلت را برگزیـده‌اید؟ هر گاه شـما را به جنگ با دشـمنانتان دعوت می‌کنم، چشمتان در حدقه دور می‌زند، گویا ترس از مرگ عقلتان را ربوده و همچون مستان بی‌خرد، از خود بی‌خود شده و سر گردان شده‌اید و گویا عقل خود را از دست داده‌اید و درک نمی‌کنید ... [۳۰].

## مراعات اخلاق و انسانیت

علی- علیه‌السـلام- جنگ را تا آنجا لازم می‌دانست که حق مظلوم گرفته شود و متجاوز سر جای خود بنشـیند و شـعائر اسـلام آشکار گردد، بدون این که به بی‌گناهی آسیبی برسد یا حتی دشمن متجاوز، کیفری غیر انسانی و غیر عادلانه ببیند.

علی- علیه‌السـلام- درباره‌ی قاتلش به فرزندان خویش چنین وصیت می‌کند: چون من از این ضربت مردم، قاتلم را به کیفر این ضربت تنها یک ضـربت بزنیـد، این مرد را «مثله» نکنید که من از رسول خدا- صـلی الله علیه و آله- شـنیدم که می‌فرمود، مبادا جانداری را مثله کنید، اگر چه سگ گاز گیرنده باشد. [۳۱].

[صفحه ۱۳]

علی- علیه‌السلام- پیش از آنکه جنگ صفین بر پا شود، لشکریانش را این گونه سفارش می‌کند:

چون به اذن خـدا دشـمن شـکست خورد، پشت کننده را نکشـید، مکشوف العوره را نزنید، زخم خورده را نکشـید و زنان را با آزار خود تحریک نکنید. اگر چه آبروی شما را بریزند و امیران شما را دشنام دهند. [۳۲].

## پاورقی

[۱] عقول ربات الحجال، خطبه‌ی ۲۷.

[۲] ما انتم الا کابل ضل رعاتها. خطبه‌ی ۳۴.

[۳] لوددت و الله ان معاویه صارفنی بکم صرف الدینا بالدرهم فاخذ منی عشره منکم و اعطانی رجلا منهم. خطبه‌ی ۹۵.

[۴] قاتلکم الله لقد ملاتم قلبی قیحا و شحنتم صدری غیظا خطبه‌ی ۲۷ زاما دین یجمعکم و لاحمیه تحمشکم ط ۳۹ و ۱۷۸.

[۵] اللهم انک تعلم انه لم یکن الـذی کـان منـا منافسه فی سلطان و لا التماس شـیء من فضول الحطام و لکن لنرد المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک. فیامن المظلومون من عبادک و تقام المعطله من حدودک. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۹.

[۶] لم تکن بیعتکم ایای فلته ... نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۴.

[۷] اللهم افضت الیک القلوب و مدت الاعناق وش خصت الابصار ... نهج‌البلاغه، مکتوب ۱۵.

[۸] لا تدعون الی مبارزه و ان دعیت الیها فاجب فان الداعی باغ و الباغی مصروع، نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۳.

[۹] اتق الله الذی لا بد لک من لقائه و لا متهی لک دونه و لا تقاتلن الا من قاتلک. نهج‌البلاغه، مکتوب ۱۲.

[۱۰] لا تقاتلوهم حتی یبـدووکم فانکم بحمـدالله علی حجه و ترککم ایاهم حتی یبدووکم حجه اخری لکم علیهم، نهج‌البلاغه، مکتوب ۱۴.

[۱۱] اما قولکم کل ذلک کراهیه الموت فو الله ما ابالی ادخلت الی الموت او خرج الموت الی، نهج‌البلاغه، خطبه ۵۵.

[۱۲] این نامه‌ها بدین قرار است: نامه‌های شماره‌ی ۶ تا ۱۰ و ۱۷ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۶۴ و ۶۵ و ۷۳ و ۷۵.

[۱۳] اما بعد فقد ان لک ان تنتفع باللمح الباصر من عیان الامور ... نهج‌البلاغه، مکتوب ۶۵.

[۱۴] و لعمری یا معاویه لئن نظرت بعقلک دون هواک لتجدنی ابرا الناس من دم عثمان ... نهج‌البلاغه، مکتوب ۶.

[۱۵] و کیف انت صانع اذا تکشفت عنک جلابیب ما انت فیه من دنیا ... نهج‌البلاغه، مکتوب ۱۰.

[۱۶] فانک قد جعلت دینک تبعا لدنیا امیر ظاهرغیه، مهتوک ستره ... نهج‌البلاغه، مکتوب ۳۹.

[۱۷] لا تلقین طلحه فانک ان تلقه تجده کالثور، عاقصا قرنه ... نهج‌البلاغه، خطبه ۳۱.

[۱۸] لا تخاصمهم بالقرآن، فان القرآن حمال ذو وجوه، تقول و یقولون ... نهج‌البلاغه، مکتوب ۷۷.

[۱۹] فانا نذیرکم ان تصبحوا صرعی بائناء هذا لنهر و باهضام هذا الغائط ...، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳۶.

[۲۰] فاا نزلتم بعدو او نزل بکم فلیکن معسکرکم فی قبل الاشراف ... نهج‌البلاغه، مکتوب ۱۱.

[۲۱] و سر البردین و غور بالناس ورقه فی السیر و لا تسر اول الیل ... نهج‌البلاغه، مکتوب ۱۱.

[۲۲] تزول الجبال و لاتزل، عض علی ناجذک، اعر الله جمجمتک، تد فی الارض قدمک ... نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱.

[۲۳] لا تشتدن علیکم فره بعدها کره ولا جوله بعدها حمله ... نهج‌البلاغه، مکتوب ۱۶.

[۲۴] معاشر المسلمین، استشعروا الخشیه و تجلببوا السکینه و عضوا علی النواجذ، نهج‌البلاغه، خطبه ۶۴.

[۲۵] و لای کونن المحسن و المسی عنـدک بمنزله سواء، فـان فی ذلـک تزهیـدا لاهـل الاحسـان فی لاحسان ... نهـج‌البلاغه، مکتوب ۵۳.

[۲۶] و جزاکم الله من اهل مصر عن اهل‌بیت نبیکم احسن ما یجزی العاملین بطاعته ... نهج‌البلاغه، مکتوب ۲.

[۲۷] و لقد شفی و حاوج صدری ان رایتکم باخره تحوزونهم کما حازوکم ... نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۵.

[۲۸] ایها الناس المجتمعه ابدانهم، المختلفه اهواءهم، کلامکم یوهی الصم الصلاب ... نهج‌البلاغه، خطبه ۲۹.

[۲۹] فقبحـا لکم و ترحـا حین صـرتم غرضا یرمی، ... یا اشـباه الرجال و لا رجال، حلوم الاطفال و عقول ربات الحجال، لوددت انی لم ارکم و لم اعرفکم، معرفه و الله جرت ندما و اعقبت سدما ... نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۷.

[۳۰] اف لکم لقد سئمت عتابکم، ارضیتم بالحیاه الدنیا من الاخره عوضا ... نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴.

[۳۱] انظروا اذا مت من ضبته هذه فاضریوه ضربه بضربه و لا یمثل بالرجل ... نهج‌البلاغه، مکتوب ۴۷.

[۳۲] فاذا کانت الهزیمه باذن الله فلا تقتلوا مدبرا و لا تصیبوا معورا ... نهج‌البلاغه، مکتوب ۱۴.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی

مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ ۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».